در طول سال شب هایی و روزهایی فرا می رسد که از جهت موقعیت معنوی و روحانی و نزول برکات و رحمات خدا بک جنبه ی فوق العادگی و امتیاز خاصی دارد که امروز از اون روزهاست هم شب گذشته هم امروز و هم شب آینده و هم فردا. إنَّ لِرَبِّکُم فی أیّامِ دَهرِکُم نَفَحات ألا فَتَعَرَّضُوا لَها[[1]](#footnote-1) فرمودند خدای شما نسیم های رحمتش در ایام زندگی شما بر شما می وزد.مراقب باشید خودتان را معرض اون نسیم ها بیفکنید.اون نسیم الهی بر جان شما بوزد و شکوفا کند اِغْتَنِمُوا الفُرَص فَإِنَّها تَمُرُّ مَرَّ السَّحاب [[2]](#footnote-2) فرصتهای زودگذر را مغتنم بشمارید مانند ابر بهار از بالای سر شما رد می شود یک وقتی متوجه می شوید که ابر رفته و بارانی بر شما نرسیده.امروز روز عرفه است که در صحرای عرفات خداوند کریم خان احسان و انعامش را گسترده است برای بندگان خود.دعوت کرده از بندگانش که در اون دار الضیافه شرکت کنند از اقطار و اکناف عالم سعادتمندانی بار سفر بسته اند و رو به مکه رفته اند و امروز در عرفات کنار سفره ی خدا نشسته اند.مکه سرزمین مقدسی ست که مانند مادر مهربانی که فرزندان خودش را در آغوش پر محبت خودش بفشارد چنین است امروز فرزندان خود را در این چند روز مانند اون مادر مهربان در دامن خود گرفته و جا داده است و خدا هم برکتی عظیم به این سرزمین مقدس داده که هیچوقت بر واردین تنگ و مضیق نمی شود.همه ی اونها با وسعت و امنیت در دامن این مادر بلد الامین احساس آرامش می کنند.حالا کاروان عظیم حج دیروز که روز هشتم بوده همه با هم حرکت کرده اند که امروز در سرزمین عرفات اجتماع کنند.عمره یک عبادت فردی ست هر کسی می تواند در هر روزی انجام بده اما حج یک برنامه ی اجتماعی ست که همه با هم از یک روز معین شروع کنند و در یک روز معین هم تمام کنند مکان معین مراسم معین برنامه،برنامه های خاصی منظم که از دیروز حرکت کرده اند دیروز و دیشب و امروز تا زوال ظهر امروز برسند به عرفات.در حالتی که سرها برهنه و تنها از لباس همیشگی منخلع گشته و هر کدام دو پارچه ی سفید دو قطعه پارچه ی سفید بر تن پوشیده اند و اون نغمه ی شور انگیز الهی لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، إنَّ الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک لبیک، لبیک ذا المعارج لبیک ،لبیک داعیا إلی دار السّلام لبیک، لبیک غفار الذّنوب لبیک ،لبیک أهل التلبیه لبیک،لبیک کَشّافُ الکرب و العظام لبیک،لبیک عبدُکَ وابنُ عَبْدَیک لبیک،لبیک یا کریم لبیک [[3]](#footnote-3) می ورند تا در عرفات مجلس معارفه ای تشکیل بشود میان خدا و بندگان خدا.هم خود را بشناسد هم خدا را.چون انسان به حال خود که رها باشد نه خود را می فهمد نه خدا را.به حال خودش که رها بشود مانند یه بچه ی بی عقل و تمییزی تا چشمش بیفته به بازیچه های سرخ و زرد و سبز تا ذائقه اش آشنا بشود با خوردنی های ترش و شیرین می بازد خود را اونچه که در دست دارد از دست می افکند.با حرص و ولع بسمت همون بازیچه ها و خوردنی ها می دود.انسان طبیعی تربیت نشده ی در مکتب انبیاء همینجوره.مانند همون بچه ی بی عقل و تمییزه.تا چشمش بیفته به این بازیچه های سرخ و زرد و سبزی که می بینیم تجملات فریبنده بازیچه بفرموده ی قرآن لهو و لعبه.تا ذائقه اش آشنا بشود به همین ترش و شیرین ها خوارکی ها پوشاک ها خودش را می بازد موقعیت انسانی خود را از یاد می برد از کمالات عالیه ای که باید در عالم خاص انسانی بدست بیاورد غافل می شود.فقط همین ها را می بینه.اون ندای الهام بخش توحید فطری را هم در پشت پرده های ضخیم علائق مادی بسیار ضعیف می کند بلکه خاموش می کند.یک عمر با این بازیچه ی دنیا سرگرم می شود.با همین ترش و شیرین ها مشغول می شود تا عاقبت در پایان این عمر تباه شده اش با روحی فقیر و قلبی تاریک سیاه به درکات جحیم و سقر می غلطد.در شب معراج خطاب شد به رسول اکرم یا أحمد اِحذَر أن تَکونَ مثل الصَّبیِّ إذا نَظَرَ إلی الأخضَرِ و الأصغَرِ و إذا أعطی شیئاً مِنَ الحُلوِ و الحامضِ اغتَرَّ بِه [[4]](#footnote-4)1 مراقب باش بچه نباشی!حالا به رسول خدا خطاب شد در شب معراج.مراقب باش مانند بچه نباشی که وقتی سرخ و سبز و زردی ببیند و ترش و شیرینی بهش بدهند گول می خورد.این خطاب به او شده است که عقل کله تا دیگران بفهماند سرنوشتشان در چه حاله.خلاصه این انسان مسکین و بی نوا تا خودش را در میان این تجملات می بیند خانه ی پر نقش و نگار و فرش های عالی و پرده های الوان و غذاهای رنگارنگ و آهنگ سود و زیان کسب و کار و تجارت و دلربایی های زن و فرزند و دوستان و خویشان همین ها سرگرمه تا خودش را توو اینها می بیند نمی تواند نه خود را بشناسد نه خدا را.واقع اینه نَسُوا اللهَ فَأَنْسَاهُمْ أنفُسَهُم[[5]](#footnote-5)2 هم خدا یادش میره هم خودش یادش میره همین هاست.نمی تواند با خدا خلوت کند مجلس معارفه ای تشکیل بدهد بین خود و خدا گم می شود ولذا خداوند لطفی کرده عنایتی کرده هر سال یه مجلس معارفه ای در جنب خانه ی خودش تشکیل می دهد این بندگان را از این لجنزار و عفونت زای شهوات حیوانی بیرون میکشه از این تعلقات زندگی بیرون میکشه از خانه و کاشانه و مغازه و زن و فرزند و حتی لباس تن.لباس تن و کفش و کلاه و همه را ازش میگیره دو قطعه پارچه مانند کفن برش می پوشاند و می کشاند به صحرای عرفات.روی خاک ها می نشاند اونجایی که نه قصری هست و نه کاخی هست و نه غذاهای رنگارنگی هست و نه چهره ی آراسته ای هست و سود و زیان کسب و کار اینها نیست فقط یه خیمه ی ساده ای می بیند و بیابان خشک و خالی سنگ و خاک.همین ها را می بینه مثل میتی که از همه چیز جدا گشته با یک کفن به رحمت خدا پیوسته نمونه ای از مرگ و رستاخیز نشان می دهد.وقتی به اینجا رسید یعنی همه چیز را فراموش کرد جز با خدا حسابی ندارد دیگه با کسی حسابی ندارد در عالم پناهی و آشنایی جز خدا ندارد.در این موقع و در این شرایط است که می تواند خود را بشناسد به عجز بیچارگی فقر همه جانبه خدا را هم بشناسد به علم قدرت قهاریت قیومیت از عمق جان داد بزند به طبع مولای خودش حسین عزیز علیه السلام عَمِیَت عینٌ لا تراکَ علیها رَقیبا وَ خَسِرَت صَفقَةُ عَبدٍ لَم تَجعَل لَهُ مِن حُبِّکَ نَصیبا[[6]](#footnote-6)1 کور است اون چشمی که تو را رقیب و نگهبان خود نبیند زیان بار است اون تجارت یک عمر بنده ای که بهره ای از محبتت را نچشد نبرد.منتهی ما چون قشری به دست ما آمده پوستیم از لب و مغز بی خبریم ولذا نتیجه هم نمی گیریم خیلی.سابق باز خوب بود یعنی بیابان ها وسایل کم بود وسائل سریع رفت و آمد کم بود خب با شتری چیزهایی که بطی بود حرکت می کردند یه مدتی توی راه تصفیه میشدند قهرا آدم به زحمت بیفته قهرا یه تصفیه ای می شود فراموش می کند دیگه آدم دو ماه سه ماه توو راه باشه توو بیابان ها دیگه زندگی و خانه و کاشانه و مغازه و اینها همه فراموشش میشه دیگه قهرا یه قدری تصفیه حاصل میشه بعد میرسه به اونجا و تا اندازه ای با صفای نفس عَمِیَت عینٌ لا تراکَ می گفت طواف می کرد و سعی.اما حالا اینجور نیست حالا امشب توو خانه نشسته سرگرم دنیاست همین محبت دنیا داره دیگه خانه هست و فرش هست و سفره ای چرب و نرم هست و بعد فردا شب منتقل به مکه میشه با همین حال.با همین حال آلودگی با همین حال ظلمت گرفته با همین حال فردا شب مکه است یه طواف میکنه سعی می کنه خب این چه بهره ای خواهد برد؟تازه اونجا هم فراهمه موجبات رفاه فراهمه.توو هواپیما چای می خورد و آبمیوه می خورد و مرغ بریان می خورد و سختی نمیبینه اونجا هم باز همینه.باز اگه کم بذارن داد و فریادش زیاد میشه.اگه موزش کم باشه مثلا نوشابه اش کم باشه داد و فریادش بلند میشه.این یعنی چی؟حب دنیا در جان ما نشسته دیگه.تعلقات به این زندگی مادی در جان ما نشسته با همین آلودگی مکه می رویم طول سفر هم کمه دیگه برمیگردیم باز همونه.با همین آلودگی می رویم و با همین آلودگی برمی گردیم و اعمالی خوش که بی مغز هم انجام می دهیم نمی فهمیم و در همین مدت کم هم سوغاتی بیشتر در ذهن ما است تا مناسک حج.چون مدت کمه همین که رسید به جده و مکه و مدینه در فکر اینه که چی بیخرم زودتر فراهم کنم تا مدت تمام نشده فکر سوغاتی بیشتر از مناسک حج مشغولش میکنه این جریانه. چطور ما می فهمیم عَمِیَت عینٌ لا تراکَ علیها رَقیبا یعنی چه؟ دستور وقوف در عرفات هشداری ست به ما می دهد یعنی بدانید تا شما از دنیا جدا نشوید با خدا آشنا نخواهید شد.تا از دنیا بیگانه نشوید با خدا یگانه نخواهید شد لو لا أنَّ الشیاطین یَخومونَ علی قلوبِ بَنی آدم لَنَظَروا إلی ملکوتِ السَّماء[[7]](#footnote-7)2 این قلب شما در احاطه ی شیطان قرار گرفته دور قلب شما می چرخد اگر این نبود انسان مستعد بود برای نظر به ملکوت.این انسان را خیلی بزرگ ساخته اند خیلی استعداد عظیم بهش داده اند.آماده ی لقاء خداست یا أیُّهَا الإنسان إنَّکَ کادِحٌ إلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیه[[8]](#footnote-8)1 این خیلی مقام داره ولی گرفتار شیاطین شده دور قلبش می چرخند.کورش کرده اند کرش کرده اند لو لا تکثیرٌ فی کلامکم و تَمریجٌ فی قُلوبُکُم لَرَأَیْتُم ما ارَی و لَسَمِعْتُمْ ما أَسْمَعْ[[9]](#footnote-9)2 از رسول خدا نقله که می فرمایند که اگر این نبود که زیاده روی ها در گفتار دارید مراقب گفتارتان نیستید زبانتان هرزه درایی زیاد دارد و قلبتان هرزه چرایی زیاد دارد تَمریجٌ فی قُلوبُکُم مَرج اون چمنزاری ست که در و دیوار نداره.چمنزاری که در نداره دروازه نداره دیوار نداره خب هر حیوانی داخل میشه دیگه.توو اون چمنزار همه ی حیوانها وارد می شود می خورند می بلعند فضلات خود را می ریزند فرمودند قلبها اینجور شده در و دروازه ای و دیواری ندارد همه چیز داخل قلب می شود می چرند خب در یک چنین دل

ده بود آن نه دل که اندر وی گاو و خر باشد و ضیاع و عقار[[10]](#footnote-10)3

خب این نمیذاره فرمود اگر این نبود شما اون چرا من می بینم شما می دیدید اون چرا من می شنیدم می شنیدید بِحَقٍّ أقُولُ لَکُم [[11]](#footnote-11)4 این جمله از حضرت عیسی علیه السلام نقل شده در کتب روایی از ائمه علیهم السلام که فرمودند بِحَقٍّ أقُولُ لَکُم إنَّهُ کَما یَنْظُرُ المَریضُ إلی طَیِّبِ الطَّعامِ فلا یَلتَذُّهُ حق مطلب را بگویم آدم مریض بیمار می بیند غذای خوب را ولی لذت از اون نمی برد حلاوت غذا را درک نمی کند چون دردمنده.چون دردمنده درد نمی گذارد مزه ی غذا را بفهمد. کذلِکَ صاحِبُ الدُّنیا لا یَلتَذُّ بِالعِبادةِ وَ لا یَجِدُ حَلاوَتَها مَعَ ما یَجِدُ مِن حُبِّ المال انسان دنیا دار تعلق قلبی به دنیا پیدا کرده این عبادت را لذت نمی برد ازش.لذت از عبادت نمی بره.حلاوت و شیرینی عبادت درک نمی کند چون درد حب دنیا دارد.بیماریه دیگه ما از این بیماری هم خبر نداریم بیماری ظاهری را خوب می فهمیم.اما از این بیماری بی اطلاعیم.این خودش درد بزرگیه.ولذا مانع شده به حلاوت عبادات برسیم.الان ما مسلمانها چقدر برای زینت دادن به صورت ظاهر سازمانهای دینی تبلیغی مان اهمیت می دهیم.خیلی زیبا باشه مسجد ما زیبا باشه حسینیه های ما زیبا باشد مثلا قرآن ها خب زیبا چاپ بشود خیلی دقت داریم اما برای آراستن خودمان به حقائق دینی اهمیت نمی دهیم.خود را بیاراییم.خب بخواهیم مسجد را بیاراییم حسینیه ها را بیاراییم کتاب را بیاراییم ولی جان خودمان نمی خواهد آراسته بشود به حقائق دینی که اصیل است؟ما چقدر برای زیبا ساختن مسجدها حسینیه ها مثلا همت می گماریم گاهی هم رنج می بریم چرا فلان مسجد چرا دیوارش کثیفه یا فرشش خوب نیست یا مثلا بوی مضطراه ازش میاد از این رنج می بریم احساس حقارت می کنیم.اگر یه خارجی خارج مذهب وارد بشه یه جوانی شیک پوشی بیاد مسجدهای ما را ببینه مایه ی سرشکستگی ماست.ولی همین ما مردم برای از دست دادن فضائل های معنوی که روح دین هست احساس حقارت نمی کنیم.ناراحت نمی شویم نظافت از ایمانه اما صداقت و امانت هم از ایمانه.نباید باشه؟بوی مضطراه از مسجد بیاد خلاف رضای خداست بسیار خب ولی بوی غیبت و ایضای مسلمان تومسجد بیاد چطور؟توو مسجدها غیبت باشه دروغ باشه تهمت باشه ایضاء مردم باشه این بدبختی نیست فقط بوی مضطراه بد بود که بوش به شامه ی مردم برسه؟اگه اینها باشه عیبی نداره چرا؟چرا برای از دست دادن زیبایی های معنوی دردمان نمی شود احساس حقارت نمی کنیم؟ولی برای از دست دادن زیبایی های ظاهری احساس حقارت می کنیم دردناکیم چرا؟برای اینکه تمدن مادی فرهنگ غربی در ما رسوخ پیدا کرده چون زیباست.تمدن مادی زیباست ما هم مقهوریم و مرعوبیم ما هم می خواهیم زیبا باشه ظاهر زندگی مان.اونها از کثافت اخلاقی باکشان نمیشه ما هم باکمان نمیشه.اگه بنا بود روش اونها کثافت باشه در زندگی ما هم بدمان نمی آمد.ولذا بدمان نمیاد از کثافات اخلاقی چون اونها هم بدشان نمیاد چون اونها بدشان نمیاد از رذائل کثافات معنوی ما هم بدمان نمیاد.مسلمانهای صدر اسلام اگر دنیا را مرعوب خود کرده اند بخاطر نیروی ایمانشان بود نه بخاطر صورت ظاهر زندگی شان.اونها از همان مسجد های خشت و گل آوای توحید و خدا پرستی سر دادند و دنیا را مرعوب خودشان کرده اند با همان مسجد های خشت و گلشان خیلی ساده تر.همون ها با اخلاقشان با عقائدشان با اعمال صالحه شان دنیا را به زانو درآوردند.اونها مسجد ها را به رنگ کاخ های سلاطین درنیاوردند.کوشیدند کاخ های اونها را به رنگ مسجد ها درآورند.ما خیال کردیم اگر در جالب بودن و زیبا بودن صورت ظاهری محافل دینی ما مثلا باید کله به کله ی سینماها برویم کله به کله ی قصر های پادشاهان برویم تا بهتر بتوانیم مردم را جذب کنیم روشن فکر ها را به دین دعوت کنیم این اشتباه است اونی که از مسجد و محافل دینی مطلوب است این همون معنویته واقعیته توحیده از سینما ظاهرش خوبه.زیبایی برای ظاهرشه ولذا هر چه زیباتر و جالب تر شلوغ تر.اما مسجد ها و محفل ها اینطور نیست.اینها اونی که مطلوب است توحید واقعی مطلوبه بی رغبتی به دنیا مطلوبه.بی اعتنایی به شئون زندگی تجملات ظاهری مطلوبه.هر چه بیشتر سازمان های دینی ما ظواهر بیشتر به خود بگیره معنویتش کم ترمیشه خیلی معلومه.هی معنویت کاسته تر می شود.هی گم تر می شود مخفی تر می شود از دادن میوه و مقصود عاجز تر می شود ما اگر می توانستیم با اخلاق و اعمال خودمان قرآن را در دنیا معرفی کنیم با اخلاق و اعمال خود نه شعارها دنیا را با قرآن آشنا کنیم با اسلام آشنا کنیم از همون مسجد های خشت و گل و مجالس بی آلایش خودمان خالی از میز و صندلی می توانستیم کعبه ی آمال حقیقت طلبان قرار بدیم همون ها را و ملجأ باشه برای روشنفکران جهان ولی ما تا اینجور هستیم تا اخلامان اخلاق اسلامی نیست اعمالمان اعمال اسلامی نیست بلکه به رنگ تمدن غربی در می آید تدریجا مطمئن باشیم ما نتیجه ای نمی گیریم.قلب های با ایمان جانهای متصف به اخلاق فاضله نمی توانیم تحویل بدهیم بله تظاهر زیاد میشه غوغا زیاد میشه جنجال زیاد میشه اما لپ و مغز نیست اکثر الضجیج و اقلّ الحجیج[[12]](#footnote-12)1 بله در اون بیابان عرفات مگر نشان نداد امام صادق علیه السلام بنا بر نقلی که صدا شنید ابوبصیر صدای ضجه و شیون توو عرفات شنید و معلومه دیگه غوغای دعاها و اینها گفت عجب ما اکثر الحجیج واقعا چقدر حاجی زیاد شده امسال خیلی مردم خداپرست خدا دوست از دنیا گذشته همه ریختند آمده اند اینجا و با خدا راز و نیاز می کنند.خیلی عجیبه امام صادق علیه السلام دستی به چهره ی او کشید و چشمش باز شد نگاه کن او تعجب کرد نگاه دید عجب حیوانات زیادی هستند اینجاها تک و توک انسانی دیده میشه فرمود بله اکثر الضجیج و اقلّ الحجیج چقدر سر و صدا فراوانه! حاجی بسیار کم است بهرحال امروز که در عرفات اونجا هستند خوشابحالشون دعای امام سید الشهداء علیه السلام می خوانند یه چد جمله ای عرض می کنم از اون دعا که امام در اون دعا چی میخوان از خداوند دعا می کند در حالی که دست ها را به آسمان بلند کرده و سیلاب اشک بر رخسارش می ریخت و از چهره اش به زمین می ریخت در اون حال دعاهایی داشت اللهم اجعلنی اَخْشاکَ کَانّی اَراکَ و اَسْعِدنی بِتَقویکَ وَ لا تُشْقِنی بِمعصِیَتِک[[13]](#footnote-13)2 خدایا اونچه از تو می خواهم اون چنان خشیت تو در دلم بنشیند گویی که تو را می بینم که انسان در حضور یک شخص بزرگواری اگر بنشیند چقدر خودش را مؤدب مراقب هست که مؤدب باشه نگاهش مؤدب باشه رفتار و سکناتش مؤدب باشه خشیت درش پیدا میشه حساب جُب نیست بلکه از خوف هم بالاتر.خوف گاهی بخاطر اینکه نکند از من لغزشی صادر شده باشه اما نه عظمت و جلالت را درک می کند إنَّما یَخْشَی اللهَ مِن عِبادِهِ العُلَماء [[14]](#footnote-14)3 از اون نظر که عالمند و خدا شناسند خشیت دارند.مولی المتقین علیه السلام اگر غش می کرد در دل شب بخاطر گناهش که نبود گناه که نکرده اون خشیت بود جلال خدا را درک می کرد جمال خدا را درک می کرد احساس عظمت می کرد درک جلالت می کرد و انکسار در جانش پیدا میشد اَخْشاکَ کَانّی اَراکَ و اَسْعِدنی بِتَقویکَ وَ لا تُشْقِنی بِمعصِیَتِک خدایا معصیت داره منو به شقاوت و بدبختی می کشاند.خب ما داریم اینها را.خب ما چطور امروز اینجا بخوانیم یا در عرفات بخوانیم همین جملات را بخوانیم آیا درسته فقط الفاظ را بخوانیم و رد بشویم؟که نفهمیم چی خواستیم از خدا چی گرفتیم آیا درست رفتیم درست برگشتیم یا نه اللهم اجعلنی غِنایَ فی نَفْسِی خدایا غنای مرا در نفس من قرار بده وَ الیَقینَ فِی قَلْبی وَ البصیرَةَ فی دینی[[15]](#footnote-15)1 خدایا چنانم کن که روحم بی نیاز باشه.احساس نیاز به کسی نکنم پول نمیخوام که پولدار باشم ثروتمند باشم نه خیلی ثروتمندها هفته ی پیش عرض شد که روحا گدا هستند.نه میخوام خودم نفسم غنی باشه.از چه راهی غنی میشه؟فرمودند مَن أخرَجهُ الله مِن ذُلِّ المَعاصِی إلی عِزِّ التَّقْوَی أغْنَاهُ اللهُ بِلا مالٍ [[16]](#footnote-16)2 راهش اینه نافرمانی نکنید راه روشنه.محرمات معلومه محللات معلومه.نافرمانی نکنید از ذلِّ معصیت بیرون بیائید تا به عزِّ تقوی برسید.کسی که اینجور شد واقعا تکلف را به خودش داد تحمل کرد خودش را از ذل معصیت بیرون کشید به عزِّ تقوی که رسید أغْنَاهُ اللهُ بِلا مالٍ خدا او را بی نیاز می کند بدون پول.در حالی که مالی ثروتی ندارد احساس بی نیازی می کند.یعنی مردم هم او را بی نیاز تلقی می کنند.اون چنان که ثروتمند را بی نیاز تلقی می کنند همین آدم بی پول و متقی را هم بی نیاز تلقی می کنند.خدا او را بی نیازش می کند بدون ثروت أغْنَاهُ اللهُ بِلا مالٍ وَ أَعَزَّهُ بِلا عَشِیرَةٍ بدون اینکه قبیله ای کس و کاری فامیلی داشته باشه توو مردم عزیز میشه.خدا را عزیزش می کند در میان مردم بدون اینکه حالا عشیره و قبیله و داشته باشه.اصلا معلوم نیست حالا عشیره اش کیه قبیله اش کیه پدرش کیه مادرش کیه خودش در میان مردم عزیز میشه در حالی که عشیره و قبیله هم نداره.یکی شخصیتش بستگی داره به دیگران فلان کس پدر خوبی دارم بعد فامیل خوبی دارم بعد زورمندان با من رفیقند پولدارها با من رفیقن نه اینها را ندارم. أَعَزَّهُ بِلا عَشِیرَةٍ بدون اینکه عشیره و قبیله داشته باشه خدا را عزیزش می کند وَ آنَسَهُ بِلا بَشَرٍ بدون اینکه با کسی رفیق باشد و مأنوس باشه انس دارد.احساس تنهایی نمی کند احساس غربت نمی کند.خدا را دارد.اون کس که خدا را دارد ماذا فَقَدَ من وَجَدَک؟ در همون دعای عرفه هست ماذا فَقَدَ من وَجَدَک؟ اون کس که تو را دارد چه کم دارد؟اون کس که تو را ندارد چه دارد؟اون کس که تو را ندارد چی دارد؟به جمادات دل خوش هست مثلا به حیوانات دل خوشه ماشینم خوبه خانه ام خوبه فرشم خوبه به امثال خودش دلش خوشه اما اون کس که خدا دارد او می شود وَ آنَسَهُ بِلا بَشَرٍ منتهی غِنایَ فی نَفْسِی جمله ی اوله.جمله ی دوم الیَقینَ فِی قَلْبی امام حسین علیه السلام از خداوند در روز عرفه با دعای عرفه از خدا می خواهد خدا یقین در قلبم بیشتر کن فرمودند مِن أَقَلِّ ما أوتِیْتُمُ الیقین و عَزیمَةُ الصَّبر[[17]](#footnote-17)3 کمتر چیزی که شما دارید همین یقین کم دارید و صبر کم دارید و خود رسول خدا هم می فرماید من می ترسم وَ لَکِنّی أَخافُ أَن یُفتَحَ علیکُم الدُّنیا بَعدِی می ترسم بعد از من درِ دنیا به روی شما باز بشه ثروتمند بشوید قدرتمند بشوید اگر اینجور شدید اونوقت کم کم با خودتان دشمن می شوید اختلاف توشان پیدا می شود از آسمان جدا می شوند دیگه مدد غیبی به شما نمیرسه من نگران این مطلبم.فرمود لَکِنّی أَخافُ أَن یُفتَحَ علیکُم الدُّنیا بَعدِی می ترسم بعد از من درِ دنیا به سوی شما باز بشود از شرق و غرب عالم مظاهر فریبنده ی مادی به زندگی شما سرازیر بشود حبّ مفلس دنیا در دل ها بوجود بیاد رقابت و هم چشمی برای رسیدن به دنیا در دل ها تحریک بشود از اون طرف یقین به خدا و روز قیامت هم کم صبر و تحمل در مقابل ناملایمات هم بسیار اندک کم کم میرسه به جایی که دنیا طلبی را به مسابقه می گذارید و شمشیر به روی هم می کشید دشمن یکدیگر می شوید حرمت هم را پایمال می کنید حق یکدیگر را از بین می برید در این صورت یُنْکِرَکُم اَهلِ السَّماء دیگه ریشه ی آسمانی شما هم از بین می رود مدد غیبی هم از آسمان به شما نمی رسد دنیا و عقبای شما آلوده می شود و به هلاکت میفته مِن أَقَلِّ ما أوتِیْتُمُ الیقین و عَزیمَةُ الصَّبر وَ لَکِنّی أَخافُ أَن یُفتَحَ علیکُم الدُّنیا بَعدِی اینها را این جمله داره دیگه. جمله ی آخر هم وَ البَصیرَة فی دِینی خدایا از تو می خواهم که بصیرت در دین داشته باشم اینها مطالبی ست که ما موظفیم بخواهیم از خدا.امروز هم دعا می کنیم اینها را بخواهیم.همونطور که مولای ما خواسته است بصیرت در دین غیر دینداریه بسیاری از مردم دیندارند اما دین شناس نیستند و از اینها لطمه به دین بیشتر رسیده تا دیگران.اسلام و مسلمانها اون صدمه ای که از این گروه خورده اند از گروه کفار نخورده اند.منافقینی هم که اقلیتی بودند اکثریت مردمی که به اونها کمک کرده اند و اسلام را به خطر انداخته اند مردمی بودند دیندار اما بصیرت در دین نداشتند.امام امیر علیه الصلوة و السلام دلش به درد آمده از همین به کمیل می فرمود ای کمیل إنَّ هُنا لَعِلْماً جَمّاً وَ أشارَ بِیَدِهِ إلی صَدْرِهِ لَوْ أصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً[[18]](#footnote-18)1 چه کنم کمیل ؟این درد در دل من پیچیده.این سینه ی من بحر موّاج علمه اما جای مناسب به دست نمی آورم.مردمی که به آنها برخورد می کنم أصَبْتُ لَقِناً غَیرَ مأمونٍ بله آدمی می بینم باهوشه فهمنده است اما آدم درستی نیست قلبا درست نیست مُسْتَعْمِلاً آلَةَ الدّینِ للدُّنیا دین را آلت قرار میده برای رسیدن به دنیا.آدم فهمنده ای است اما آدم منافقیه.دین را میگیره برای دنیا به دست آوردن اقدام می کند.گروه دیگه أَوْ مُنْقاداً لِحَمْلَةِ الحقّ بعضی هستند واقعا مناقدند مطیعند فرمانبرند آدم های دلسوز به حال اسلامند.اما لا بَصِیرَةَ لَهُ فِی أَحْنائِه ولی بینایی ندارند بصیرت ندارند دین شناس نیستند این ها لطمه می زنند.ولذا فرمود در جنگ جمل گرفتار شده بودم.چهار نفر یکی در شجاعت یکی در ثروت یکی راجع به عایشه می فرمود گفت عایشه عجیب در میان مردم نفوذ داشت ما قالت قطُّ بِیَدِهِ هکذا الّا و اتَّبعَ النّاس همین قدر با دست خودش که اشاره به این سمت می کرد مردم مثل سیل می ریختند به این سمت.دنبال عایشه رفتند شمشیر به روی امام زمانشان کشیدند عجیبه نوشته اند اینهایی که دور شتر عایشه می چرخیدند دفاع می کردند از او در غوغای جنگ این شتر سرگین می انداخت اینها برمی داشتند این سرگین را می شکافتند می بوییدند می گفتند إنَّ بئرة جقل امِّنا ریع ریحٌ مسک می گفتند این سرگین شتر مادر ما بوی مشک می دهد.خب اینها مردمی بودند که این غوغا را بوجود آوردند مگر دیندار نبودند؟ دیندار بودند بی دین نبوده اند اما دین شناس نبوده اند.جمعیت اقلیتی بوده اند کاری از دستشان بر نمی آمد.معاویه و یزید و ابن زیاد اینها چند نفری بیشتر نبودند.اونهایی که دنبالشان رفتند بدبختی بوجود آوردند مردم دیندار بودند.نه مردم بی دین دیدندارهای دین نشناس بودند نمی فهمیدند می گفتند یزید خدا گفته اولوالامر را اطاعت کنید او اطاعتش واجبه.اگر او فرمان بدهد امام حسین را بکشید خب میکشیم فرمان بدهد کعبه را خراب کنید خراب می کنیم فرمان بدهد مدینه را قتل عام کنید قتل عام می کنیم نه اینکه بی دین بوده اند دیندار بوده اند ولی دیندار غیر متفقه بوده اند دین نشناس بوده اند.خب اونا مردمی بودند که نماز می خواندند کربلا مگه نبودند اذان می گفتند اقامه می گفتند قرآن می خواندند دیگه.بی دین که نبوده اند پناه بر خدا ولذا امام حسین علیه السلام در روز عرفه دعا که می کند والبصیرة فی دینی خدایا اونی که می خواهم هم یقین در قلبم پیدا بشود غنا در روح و جانم پیدا بشود و دیگری بصیرت در دین پیدا کنم.ولذا همه ی مصائبی که به اسلام و مسلمانها وارد آمده از طرف همین گروهی ست که دیندارانی هستند که دین نشناسند وگرنه اون ها اقلیتند کفار که کاری نداشتند معلوم بود حسابشان جدا بود مردم هم دنبالشان نمی رفتند.منافقین هم بودند در اقلیتی بودند اونی که اکثریتی دنبال اونها رفتند اینها بودند ولذا بصیرتی فی دینی ولذا شما هم که می خوانید در دعای امروز این مطالب را از خدا بخواهیم معرفت در دل و جان ما نسبت به خدا و اولیاء خدا حال یقین باور نسبت به خدا و مرگ و آخرت و حالت بصیرت و بینایی در امر دین.بهرحال امروز ما یه وظیفه ای داریم وظیفه ی دعا هم امروز داریم که در تمام طول سال یک روز امتیاز خاصی دارد برای دعا که امروزه روز عرفه است.خیلی ممتازه یادمان نرود فرصت را مغتنم بشماریم به سهل انگاری هم نگذرانیم این مطلب را.با تمام این روزه ای که فضیلت داره روز عرفه که بالای 90 ساله کسی که روز عرفه روزه بگیره امروز را بگیره مثل اینکه تمام عمر را روزه گرفته من صام یوم عرفه کم صام الدهر ولی در عین فرمودند روزه ای با این فضیلت اگر سبب بشود انسان بعد از ظهر امروز حال دعاش ضعیف بشود و نشاط نداشته باشد روزه نگیره.روزه ی با تمام فضیلت را اگر دید ممکنه نشاط دعا را از بین ببرد حال نداشته باشه روزه نگیرد و دعا را داشته باشه حال دعا با نشاط.فرصتی ست حالا اگر اهل عمل نباشیم گدایی که مایه نمیخواد این گداییه منتهی گدای سمجی باشد و محکم بچسبد و تا نگیرد دست بر ندارد او هم دوست دارد خدا هم دوست داره انسانی که دعا کند و القاء در دعا داشته باشد مصر باشه در دعا فرمودند درباره ی دیگران بیشتر دعا کنید.دعای درباره ی دیگران سبب می شود دعای در مورد خودتان هم مورد قبول واقع بشه .قصه ی عبدالله ابن جندب هست در عرفات که اون راوی گفت دیدم موقف خوبی دارد در عرفات.در تمام مدت وقوف دست به آسمان گرفته بود و اشکش می ریخت و تا بار بستند و از عرفات رفتند این در حال دعا بود.من گفتم بعد رفتم گفتم موقف خوبی داشتی امروز حال خوبی داشتی.گفت به خدا قسم جز درباره ی دیگران دعائی نکردم.بعد گفت من از مولای خودم امام کاظم علیه السلام شنیدم که کسی دعا کند برای برادر ایمانیش بِظَهرِ الغَیب در غیاب او نه به حضور او در غیاب او براش دعا کند خداوند می فرماید به ملک، ملک از جانب خداوند به فرشته می فرماید صد هزار برابر این دعایی که برای دیگری کرده برای خودش باشه.بعد گفت که خب من اگر دعا کنم صد هزار ضمانت شده استجابتش بهتره یا دعا برای خودم کنم که معلوم نیست مستجاب باشه یا نباشه؟دعا درباره ی دیگران می کنم مَن دَعا لأخیهِ بِظَهرِ الغَیب[[19]](#footnote-19)1 کسی برای برادر ایمانیش در غیاب او دعا کند.یا دیگری ابن وهب او هم در عرفات که اون مرد گفت که من دیدم اون مرد در حال دعاست گوش که دادم دیدم دارد برای دیگری دعا می کند.اسامی اشخاص را می برد یکی یکی در شرق و غرب عالم اونها را دعا می کند و بعدش گفتم عجیب دیدم حال تو را برای دیگران دعا می کردی!گفت بله من شنیدم از مولای خودم امام صادق علیه السلام اگر نشنیده باشم گوشم کر باشه من شنیدم از امام که می فرمود اگر کسی دعا کند برای برادر ایمانیش در آسمان اول فرشته ندا می کند صد هزار برابر بیشتر مال تو.از آسمان دوم ندا میرسه دویست هزار برابر مال تو سوم سیصد هزار برابر تا آسمان هفتم هفتصد هزار برابر تا خدا می فرماید من کریمم در مقابل این دعائی که کردی هزار هزار برابر یعنی یک میلیون برابر اون چیزی که گفتی مال تو باشه.پس خواسته اند بهانه ای است که ما را بیامرزند.راست مطلب اینه منتهی ما یه قدری بیشتر دقت کنیم که صلاحیت مقبولیت را داشته باشیم.ان شاء الله از همین حالا تصمیم داریم ان شاء الله که با خداوند مجلس معارفه ای که در عرفات تشکیل داده اند ما هم در این خانه های خودمان مسجد های خودمان مجلس معارفه بین خود و خدا تشکیل بدهیم و خداوند کریم که مجیب الدعواة هست دعای ما را ان شاء الله مستجاب می کند و همین مطالبی که امام حسین علیه السلام خواسته اند ولو ما نفهمیم حالا دعا چه بوده ولی بگیم خدایا همون مطالبی که مولای ما امام حسین خواسته همون مطالب را برای ما مقدر بفرما.مخصوصا دعا در فرج امام عصر ارواح العالمین فداه که امروز روزش هست و تمام بدبختی ها معلول غیبت امام عصر علیه السلامه هر چه ظلمت در عالم هست از هر بعدی که باشه این بخاطر غیبت امام عصر است.اون آفتاب که طلوع کند تمام ظلمت ها برچیده می شود.طلوع اون آفتاب همه ی ظلمت ها را از بین میبره.ولذا ما امروز که هستیم دعا می کنیم أین مُعدُّ لقطع دابر الظلمه[[20]](#footnote-20)1 کجا هست اون آقایی که ریشه ی ظالمان را برکند؟ أین المنتظر لإقامة الأمت و العوج کجاست اون مولایی که بیاد همه ی کجی ها را راست کند أین المدّخر لتجدید فرائض و السنن أین الطالب بظهور الانبیاء و ابناء الانبیاء اون که بیاد خون خواهی کند خون تمام انبیاء و اولاد انبیاء را بگیرد أین الطالب بدم المقتول بکربلا کجاست اون مولایی که خونخواهی کند خون جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام که هنوز انتقامش باقی ست او بیاید انتقام بگیرد امروز در کوفه صحنه ای پیش آمد عجیبه مردم کوفه هم بدبختی به بار آوردند از امتحان مردود درآمدند اینها.امروز در کوفه یک بدن بی سر از دار الاماره به کوچه های کوفه پرتاب شد اون بدن مسلم ابن عقیل علیه السلام خیلی بزرگواره کسی ست که امام حسین علیه السلام بعنوان برادر ازش تعبیر کرده. در نامه ای که مرقوم فرموده به اهل کوفه مرقوم فرموده فرستادم کسی را برادر خودم را پسر عمم را و مورد وثوقم از خاندانم.اَخی وَ ابنَ عَمّی وَ ثِقتی من أهل بیتی مسلم کسی که از خاندان من است مورد وثوق من است پسر عموی من بلکه برادر من.آمد در کوفه عجیبه اگر تاریخ قطعی نبود انسان باورش نمیشد که هجده هزار جمعیت بیعت کنند و تا شب مبدل به چهار هزار بشه و موقع نماز مغرب که خوانده بشود سی نفر بمانند و نماز عشاء که خوانده شد یک نفر هم باقی نماند که تنها در میان کوچه های کوفه بقیه مُتَلَدَّداً فی أزِقَّةِ الکوفة[[21]](#footnote-21)2 متحیر و سرگردان در کوچه ها بگردد یک خانه در به رویش باز نکند تا یک زن در را باز کند و اون شب پذیرایی کند ولی تا امروزی وجود اقدس او را کشتند و به شهادت رساندند بدن بی سرش را از بالای دار العماره پرتاب کردند چند روزی گذشت شاید کمتر از چهل روز یک سر بی تن هم در کوفه نمایان شد که بالای نیزه دیدند قرائت قرآن می کند صلی الله علیک یا مولای یا ابا عبدالله الحسین صلی الله علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک.

پروردگارا به حرمت امام حسین در فرج امام زمان ما تعجیل بفرما.قلب مقدس او را از ما راضی بگردان.به ما توفیق دعای با حال عنایت بفرما.از برکات امروز ما را محروم نگردان.ما را در ثواب حجاج بیت محرم شریک قرار بده. صلوات

1. . بحار الانوار، ج 68، ص221 [↑](#footnote-ref-1)
2. . نهج البلاغه، قصار 21 [↑](#footnote-ref-2)
3. . تهذیب الاحکام، ج5،ص 91 [↑](#footnote-ref-3)
4. 1 . ارشاد القلوب،200 [↑](#footnote-ref-4)
5. 2.سوره ی مبارکه ی حشر، آیه ی 19 [↑](#footnote-ref-5)
6. 1 . بحار الانوار 3،226،98 [↑](#footnote-ref-6)
7. 2 . المحجّة البیضاء، ج 2،ص 125 [↑](#footnote-ref-7)
8. 1.سوره ی مبارکه ی انشقاق، آیه ی 6 [↑](#footnote-ref-8)
9. 2. تفسیر المیزان،ج2،ص 16 [↑](#footnote-ref-9)
10. 3. سنایی، قصیده ی شماره ی 75 [↑](#footnote-ref-10)
11. 4. تحف العقول، 507 [↑](#footnote-ref-11)
12. 1 . بحار الانوار، جلد 27، صفحه 181 [↑](#footnote-ref-12)
13. 2. دعای عرفه [↑](#footnote-ref-13)
14. 3. سوره ی مبارکه ی فاطر، آبه ی 28 [↑](#footnote-ref-14)
15. 1 . فرازی از دعای عرفه [↑](#footnote-ref-15)
16. 2 . السرائر، ج3،ص 593 [↑](#footnote-ref-16)
17. 3 . مسکّن الفؤاد،ج 1،ص 41 [↑](#footnote-ref-17)
18. کشف الیقین، ج 1، ص 74 [↑](#footnote-ref-18)
19. الکافی2/507/4 [↑](#footnote-ref-19)
20. 1 .فرازی از دعای ندبه [↑](#footnote-ref-20)
21. 2 . روضة الواعظین و بصیرة المتعظین/ج1/ص 175 [↑](#footnote-ref-21)